

## Divergence of Tradition and Modernity in Qajar Mystical-Ashura Poetry (Relying on Amman Samani's *Ganjinat Al-Asrar*)

Ramadan Sourtiji\*

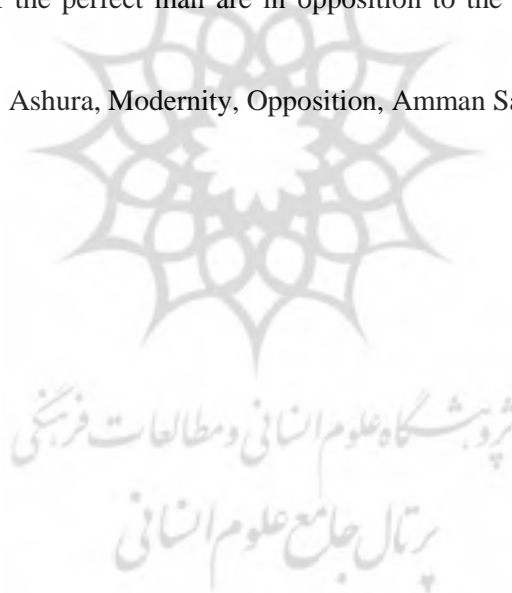
Hossein Mansoorian Sarkhgarieh\*\*

Roghayeh Rezaei\*\*\*

### Abstract

The fame and greatness of the Ashura event, with its wide and unique dimensions, caused it not to be far from the taste and intuition of mysticism. Among all different historical periods, the Qajar period has received less attention from scholars of mysticism and Sufism in Shiite ritual poetry (Ashura poetry). In this historical period, with the arrival of the manifestations of modernity in Iran, we face many changes in all dimensions and aspects of politics, economics, etc. but it was not easy to accept modern Western culture and civilization with its secularist characteristics in a society whose foundation was based on religious beliefs. Hence, Ashura poetry struggled with the manifestations of modernity in the contemporary world with a mystical approach. The reflection of this opposition can be well seen in *Ganjinat Al-Asrar* of Amman Samani. The present study has been done using a descriptive-analytical approach based on library data. It answers the question of how the confrontation between the tradition and the manifestations of Western modernity in the Qajar period and in the Ashura mystical poetry of this period has emerged. The results of the study indicate that in these poems, unity, love, and attention to the collective spirit in the uprising of Imam Hussein (AS) as the manifestation of the perfect man are in opposition to the manifestations of Western modernity.

**Keywords:** Mysticism, Ashura, Modernity, Opposition, Amman Samani



---

\* PhD Candidate in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, Mazandaran, Iran

\*\* Associate Professor of Persian language and literature, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, Mazandaran, Iran (Corresponding Author Email: hosein.mansoorian@yahoo.com)

\*\*\* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, Mazandaran, Iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۶، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۹۹-۱۱۸

Doi: 10.22108/JPLL.2021.126348.1555

## واگرایی سنت و مدرنیته در شعر عرفانی - عاشورایی قاجار (با تکیه بر گنجینه‌الأسرار عمّان سامانی)

رمضان سورتیچی\*

حسین منصوریان سرخگریه\*\*

رقیه رضایی\*\*\*

### چکیده

شهرت و عظمت واقعه عاشورا ابعاد وسیع و بی‌نظیری داشت و به همین سبب از دیدگاه ذوقی و شهودی عرفان به‌دور نماند. پژوهشگران، از بین همه ادوار گوناگون تاریخی، به دوره قاجار از نظر عرفان و تصوف در شعر آیینی تشبّع (شعر عاشورا) کمتر توجه داشته‌اند. در این دوران تاریخی با ورود مظاهر مدرنیته به ایران، در همه ابعاد و جوانب سیاسی، اقتصادی و... با تغییرهای بسیاری روبه‌رو هستیم؛ اما در جامعه‌ای که تاروپود وجود آن را باورهای دینی تشکیل می‌داد، پذیرش فرهنگ و تمدن مدرن غرب با ویژگی‌های دنیاگرایانه آن به‌آسانی ممکن نبود؛ از این رو شعر عاشورایی با رویکرد عرفان‌مدارانه به مبارزه همه‌جانبه با مظاهر مدرنیته در جهان معاصر پرداخت. بازتاب این تقابل را به‌خوبی می‌توان در گنجینه‌الأسرار عمّان سامانی دید. این پژوهش به‌شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته است و به این پرسش پاسخ می‌دهد: تقابل سنت و مظاهر مدرنیته غربی در دوران قاجار و در شعر عرفانی عاشورایی این دوره چگونه نمود یافته است؟ نتایج بیانگر آن است که در این اشعار، وحدت‌گرایی، عشق، توجه به روح جمعی در قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> و مظهر انسان کامل، در تقابل با مظاهر مدرنیته غربی قرار دارد.

### واژه‌های کلیدی

عرفان؛ عاشورا؛ مدرنیته؛ تقابل؛ عمّان سامانی

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، قائمشهر، ایران،

r.sourtichi@qaemiau.ac.ir

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، قائمشهر، ایران (نویسنده مسئول)،

hosein.mansoorian@yahoo.com

\*\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، قائمشهر، ایران،

dr.rezaei4056@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

## ۱- مقدمه

برپایه معیارهای نقد تاریخی و جامعه‌شناسی، هیچ پدیده و جریان تازه‌ای را نمی‌توان یاد کرد که خود، محرک خویشتن باشد و تا زمینه و مایه مستعدی برای ظهور چنین پدیده‌ای آماده نشده باشد، هرگز یکباره به وجود نمی‌آید. شعر آیینی دوره قاجار برای خود مقدمات و محرکاتی داشت و افزون‌بر پیش‌زمینه‌های ادبی، تحولات سیاسی - اجتماعی نیز در این میان نقش برجسته‌ای ایفا کرد. در کشور ما مذهب یکی از کهن‌ترین و دیرینه‌ترین نهادها بوده و سالیان متمادی انواع باورهای دینی و اعتقادات مذهبی بر ساختار اجتماعی و نظام اندیشه ایرانیان استیلا داشته و با نبود عدالت و انحطاط تمدن بشری و ظلم، به مبارزه برخاسته است. در حکومت قاجار و با شروع اندیشه‌های تجدد و آرمانگرایی که سرانجام به براندازی نظام مطلقه و روی کار آمدن مشروطه منتهی شد، بسیاری از رهیافت‌ها و دستاوردهای نو از رهگذر فرهنگ و تمدن جدید به ظهور پیوست.

در این دوران وظیفه مصلحان دینی و شاعران آیینی به مراتب سنگین‌تر از گذشته بود؛ زیرا آنان رسالت ایجاد بصیرت و انگیزش وجدان باطنی برای جلوگیری از ایجاد مشکلات فکری و احیای اسلام اصیل را بر عهده داشتند. شهرت و عظمت واقعه عاشورا با ابعاد وسیع و بی‌نظیرش، بزرگ‌تر از آن بود که در چنین هیاهو و مهمه‌ای از دیدگاه ذوقی و شهودی عرفان به‌دور بماند. درس‌های عاشقانه این قیام خونین از نگاه عشق‌محور شاعران زبان فارسی هیچ‌گاه پنهان نشده است. حماسه و حکایت کربلا، در خوانشی عارفانه، حکایت عشق، دلدادگی، جانبازی و پاکبازی بود که تصویر، توصیف و بیان آن از دیدگاه سلوک معنوی و عرفانی چیزی به‌جز مرگ اختیاری و آگاهانه عاشقی پاکباز نبود و نخواهد بود. در پرتو نگاه عرفانی به حادثه کربلا، بسیاری از اعمال و سخنان و حوادث، رنگ و معنایی دیگر به خود می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که از هزاران نبرد سهمگین که در طول تاریخ رخ داده است، این جنگ خونین متمایز می‌شود و از سطح حادثه‌ای تاریخی به سطح مکتبی فکری و عرفانی ارتقا می‌یابد؛ البته مسلم است عملکردهای این واقعه، ظرفیت چنین تأویل و تفسیری را دارد. درس‌های عاشقانه این قیام خونین از نگاه عشق‌محور شاعران زبان فارسی هیچ‌گاه پنهان نشده است.

عمان سامانی از شاعران معروف شهر سامان استان چهارمحال‌بختیاری است. میرزا نورالله عمان سامانی ملقب به تاج‌الشعرا از شاعران صاحب‌نام و پرآوازه سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۲ قمری است. نیاکان او همه از پارسی‌گویان دوران خود بوده‌اند. پدرش مرحوم میرزا عبدالله، متخلص به «ذره»، مؤلف کتاب جامع‌النساب و جدش میرزا عبدالوهاب سامانی، متخلص به «قطره» و عمویش میرزا لطف‌الله، همگی از شاعران عهد ناصری بودند که در دانش‌های دیگر هم دستی داشتند؛ اما آوازه هیچ‌یک از آنان مانند عمان نیست. اشعار عمان، رنگ‌وبوی عرفانی وحدت وجود دارد. او توانسته است به‌زیبایی هرچه تمام‌تر یگانگی بین جان اولیا و وحدت بین جان ایشان و خداوند را به تصویر کشد. نگاه عمان به حادثه عاشورا، نگاه عرفانی است که به‌سبب شیوه بیانش، بسیاری از مقوله‌های دور از دسترس عرفانی را به عینیت جامعه منتقل می‌کند و مفاهیم مجرد ذهن را با ابزارهای بیانی عاشقانه به‌صورت کاملاً ملموس و محسوس به تصویر می‌کشد

(رک. قیصری، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۹). عمّان در گنجینه‌الأسرار<sup>۱</sup> با بیانی عارفانه تصویری از قیام امام حسین (ع) را به نمایش می‌گذارد که مظاهر آن در تقابلی کامل با مدرنیته و جریان‌های آن در عصر قاجار بود.

### ۱-۱ روش پژوهش

برای سنجش نگرش عرفانی در شعر عاشورایی دوران قاجار، با توجه به روش‌های موجود، روش تحلیل محتوا، مناسب‌ترین روش است؛ زیرا مستندترین منبع در اختیار، آثار شاعران از جمله متن منظور در این پژوهش، یعنی گنجینه‌الأسرار است. تحلیل محتوا عبارت است از برجسته‌کردن محورها و خطوط اصلی یک متن یا متون مکتوب، مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، سلسله‌ای از تصاویر، نامه‌ها و...؛ گاهی نیز تحلیل محتوا، روشی توصیفی یا تحلیلی است که سرانجام تحلیلی وصفی به دست می‌دهد (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۲۸۶). تحلیل محتوا در تحقیق‌های ادبی می‌تواند به‌طور معکوس، زمینه‌های شناخت اندیشه و سبک نویسنده یا شاعر را فراهم کند و با الگویی که از این شیوه به دست می‌آید، اشعار یا نوشته‌های دیگری که به او منسوب شده است، اصیل یا کاذب معرفی می‌شود (همان: ۲۸۳).

### ۲-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

در میان همه ادوار گوناگون تاریخی، دوره قاجار از نظر عرفان و تصوف در شعر آیینی تشیع یعنی شعر عاشورا کمتر توجه پژوهشگران را برانگیخته است. به دیگر سخن در پژوهش‌های انجام‌شده درباره شعر عاشورایی در دوره قاجار تاکنون به رویارویی سنت و مدرنیته و بازتاب آن در این اشعار توجه نشده است؛ از این رو نویسندگان ضروری دانستند در این پژوهش پس از بیان مفهوم مدرنیته و نوگرایی با استناد به گنجینه‌الأسرار عمّان سامانی، موضع این شاعر آیینی را در رویارویی با این تفکر بررسی می‌کنند تا درک بهتری از این اشعار و تعامل آن با جریان‌های فکری جامعه به دست آید.

پرسش اصلی پژوهش این است: تقابل سنت و مظاهر مدرنیته غربی در دوران قاجار و در شعر عرفانی عاشورایی این دوره چگونه نمود یافته است؟ متغیر اصل تحقیق که واگرایی سنت و مدرنیته در جریان شعر عرفان عاشورایی قاجار است، با استفاده از شاخص‌های ساخته‌شده برای آن، بررسی خواهد شد. منبع اصلی تحقیق دیوان گنجینه‌الأسرار عمّان سامانی از شاعران آیینی عصر قاجار است که با روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مؤلفه‌های عرفانی در اشعار عاشورایی او استخراج می‌شود؛ سپس این اثر از نظر تقابل سنت و مدرنیته واکاوی خواهد شد. ضروری است قبل از پرداختن به تعریف شاخص‌ها و یا هرگونه بحث درباره موضوع اصلی، به فضای سیاسی و مذهبی شعر قاجار اندکی توجه شود.

### ۳-۱ پیشینه پژوهش

درباره ادبیات عرفان عاشورایی مقاله‌هایی به رشته تحریر درآمده است. احمد امیری خراسانی و فاطمه هدایتی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «فضل تقدّم با کیست؟ صفی‌علیشاه اصفهانی یا عمّان سامانی» به بررسی عرفان در اشعار عاشورایی این دو شاعر توجه داشته‌اند و نشان داده‌اند که عمّان سامانی ضمن روایت هر شخصیت، عیناً به نقل موضوع، بیت و یا اندیشه‌های عرفانی مطرح‌شده در زیلّه‌الأسرار پرداخته و از اشعار و اندیشه صفی‌علیشاه، هم در لفظ و هم در معنی بهره فراوان برده است. زهرا پارساپور (۱۳۹۰)

در مقاله «نمادهای عرفانی آب و عطش در واقعه عاشورا» نمادهای «تشنگی» و «عطش» در روز عاشورا را از دیدگاه عرفانی و به‌طور خاص از نگاه عمّان سامانی و صفی‌علیشاه بررسی کرده است. دستاورد پژوهش بیانگر این است که از دیدگاه او، طلب آب گاهی به معنای طلب مقام فنا در شیخ و گاهی نیز فنای فی‌الله، و سقایت به معنای برگرفتن آب معرفت و حقیقت از شطّ توحید و رساندن آن به تشنگان طریقت است. مقاله دیگر «قبله اهل وفا» شمشیر حق؛ بررسی عرفانی از حادثه کربلا در مثنوی گنجینه‌الأسرار» از اکرم کرمی (۱۳۸۹) است.

در میان کتاب‌ها نیز می‌توان به کتاب گلبانگ سربلندی، گفتارها و روضه‌های عاشورایی اثر قاسم کاکایی (۱۳۹۰) و کتاب عرفان در ادبیات عاشورایی از دوره صفویه تا زمان معاصر از اکرم کرمی (۱۳۹۰) اشاره کرد. درباره عمّان سامانی و عرفان او مطالب به‌نسبت مفصلی در متون تذکره و رجال عصر قاجار و پس از آن، به رشته تحریر درآمده است؛ مانند مطالبی که در الدرریه (۱۳۷۸ ق، ج ۹، بخش ۳: ۷۶۹) و حدیقه‌الشعر (۱۳۶۱، ج ۲: ۱۲۲۶) آمده است.

فریبا میربلوک بزرگی (۱۳۸۴) در مقاله «سنت و مدرنیته در عرفان مولانا»، ارتباط عرفان مولانا با دیدگاه‌های سنت‌گرایانه و تجددگرایانه و مدرنیته را کاویده است و ادعا دارد که عرفان نردبان آسمان است؛ اما چنین نیست که هیچ نسبتی با اندیشه‌های جدید و مدرن نداشته باشد؛ به‌ویژه در عرفان مولانا که پیامی نو برای انسان دارد، از نظر مبانی فکری نزدیکی‌های فراوانی با مدرنیته دیده می‌شود؛ حتی از دیدگاهی با مبانی فراتجددگرایی یا پست‌مدرنیسم نیز هم‌اندیشی‌هایی دارد. افسانه خاتون‌آبادی (۱۳۹۰) در مقاله «شعر و نقاشی در دوران قاجار؛ چالش سنت و مدرنیته»، به بررسی تأثیر شرایط ویژه اجتماعی و فرهنگی عهد قاجار در شعر و نقاشی این دوران پرداخته است. بررسی‌ها درباره شعر و نقاشی در عهد قاجاریه نشان داد که هر دو به شعب چهارگانه‌ای تقسیم شده‌اند: جریان‌های سنت‌گرا، تلفیقی، تجددطلب، مردمی و عامیانه. پژوهش کنونی نیز به دنبال این است تا دریابد شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر قاجار چه سرگذشتی را برای شعر آیینی رقم زده است. پژوهش‌های کنونی که نگارندگان به عمل آورده‌اند، تاکنون پژوهشی درباره واگرایی سنت و مدرنیته در جریان عرفان عاشورایی عصر قاجار صورت نگرفته است؛ از این منظر، پژوهش پیش رو کاملاً نوآورانه است. نگارندگان به‌شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای، چگونگی تقابل سنت و مظاهر مدرنیته غربی را در دوران قاجار و در شعر عرفانی عاشورایی گنجینه‌الأسرار عمّان سامانی بررسی می‌کنند.

## ۲- چارچوب نظری

شعر دوره قاجار از جامعه‌ای تأثیر می‌پذیرد که در آن اسلام با تشیع آمیخته شده و به‌صورت پایه استواری برای تبیین اندیشه‌های جامعه ایرانی درآمده است. شاعر دوره قاجار که عضوی از جامعه ایرانی است، می‌کوشد با رویکردی هنرمندانه و در عین حال تأثیرگذار، اوضاع دینی زمانه خود را در شعرش منعکس کند. موقعیت و ماهیت دینی عصر قاجار به‌گونه خاصی است. ازسویی کشور رنگ‌وبویی کاملاً مذهبی

دارد و شاهان قاجار می‌کوشند چهره مذهبی و دینی خود را روزه‌روز نمایان‌تر کنند و از سوی دیگر دنیا با پدیده مدرنیته در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و... روبه‌روست. در این دوران با ورود مظاهر مدرنیته در دنیای جدید، شاهد اتفاقات بسیاری هستیم؛ اما پذیرش فرهنگ و تمدن مدرن غرب با ویژگی‌های دنیاگرایانه آن در جامعه‌ای که تا آن زمان وجود آن را باورهای دینی تشکیل می‌داد، به آسانی ممکن نبود. به همین سبب، نخستین کوشندگانی که می‌خواستند توجه ایرانیان را در همه ابعاد به آن سو جلب کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه، وجود تناقض را نهان کردند و بیشتر بر دستاوردهای علمی و صنعت غرب تأکید داشتند؛ البته روشنفکران تنها نیروی مؤثر در جامعه نبودند. در مقابل تحصیل‌کرده‌های علوم جدید، دانش‌آموختگان علوم اسلامی و علوم قدیم بودند که حوزه نفوذ و قدرت اثرگذاری بیشتری نسبت به روشنفکران داشتند. دسته‌ای از این گروه در برخورد با تمدن جدید معتقد بودند به سبب تضادهای بسیار میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ جدید غربی، تجلّد در ابعاد سیاسی و اجتماعی خود نباید وارد جامعه دینی ایران شود. این دسته حتی با ایجاد مدارس جدید، خط آهن، تعلیم و تربیت زنان و مواردی از این دست مخالفت می‌کردند. شیخ فضل‌الله نوری یکی از مهم‌ترین افرادی بود که در این گروه قرار داشت. او یکی از مجتهدان برجسته تهران بود که با شناختش از مدرنیته اروپایی، اذعان می‌کرد که بین اسلام و مظاهر تمدن غرب هیچ نقطه مشترکی وجود ندارد. او و همفکرانش از اساس، سازگاری اسلام با تجلّد را بی‌پایه و دفاع‌ناپذیر می‌دانستند (آجدانی، ۱۳۹۵: ۵۰).

## ۱-۲ مدرنیته و نوگرایی از صفویه تا قاجار

واژه مدرنیته از کلمه لاتین «مودو» (modo) به معنای «جاری / فعلی» گرفته شده است؛ هرآنچه سبک و سیاق روز را از گذشته جدا کند، «مدرن» خوانده می‌شود (نجومیان، ۱۳۸۳: ۱۱). واژه «مدرن» از زبان فرانسوی به زبان‌های انگلیسی و آلمانی وارد شد و به تدریج، واژگان «مدرنیست و مدرنیزه» در سده هجدهم (در آثار روشنفکران) و واژه «مدرنیته» در سده نوزدهم پدید آمد. این واژگان از کلمات چندمعنا هستند که در رشته‌های مختلف کاربرد گوناگون و تعریف‌های متعدد دارند. احتمالاً واژه مدرنیته را در سال ۱۸۴۹ برای نخستین بار شاتوبریان به معنای «تازگی مسائل اجتماعی که با آن رویارویم» در کتاب *خاطرت آن سوی گور* به کار برد (احمدی، ۱۳۸۲: ۵)؛ اما برای نخستین بار بودلر در قرن نوزدهم مدرنیته را در معنای ادبی آن استفاده کرد.

مدرنیته نوعی حالت یا کفایت و ویژگی مدرن است. ایده مدرنیته بیانگر تازگی، بداعت و نبودن زمان حال است که با گسست یا انقطاع از گذشته و ورود به آینده به سرعت در حال ظهور و در عین حال نامطمئن و ناپایدار تعریف می‌شود. مدرنیته در معنای کلی و گسترده آن با فکر یا ایده نوآوری، ابداع، تازگی، خلاقیت، پیش‌گامی، پیشرفت، توسعه، رشد، تکامل، سلیقه و مد همراه و هم‌آور است (آزبون، ۱۳۸۰: ۶۵).

ازسویی «مدرنیته یک مفهوم "متعارض" است. این واژه یا اصطلاح می‌تواند در زمان‌های مختلف با معانی کاملاً متفاوتی ظاهر شود، بسته به اینکه چیزی نفی و انکار می‌شود یا در نقطه مقابل آنچه چیزی تأیید و اثبات می‌شود» (کومار، ۱۳۸۰: ۸۱).

مدرنیته پس از پشت سر گذراندن تحولات و فراز و نشیب‌های گوناگون در تاریخ تمدن غرب، در ایران نیز به دنبال ارتباط و رویارویی گسترده با اروپا و فرهنگ و تمدن غربی و با تأثیرپذیری روشنفکران از دنیای غرب مجال ظهور می‌یابد.

در پی گسترش نفوذ اروپاییان در ایران، برآشفتگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افزوده شد؛ اما آشنایی قشرهایی از ایرانیان با فرهنگ غرب، سبب شد که نوعی آگاهی اجتماعی شکل بگیرد و در پی آن، جهت‌گیری نیروها از تضادهای بین گروه‌های داخلی به سوی تضاد با استبداد و نفوذ بیگانگان تغییر کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶-۷۴). این تحولات تنها در حوزه سیاست و اجتماع رخ نداد؛ بلکه حوزه هنر و ادبیات را نیز در بر گرفت.

اگر مدرنیسم یک عقلانیت تلقی نشود، آنگاه فرایند مدرنیته به حوزه سیاست‌گذاری‌های دولتی محدود نیست و همه سطوح خرد و کلان زندگی در یک حوزه جغرافیایی را شامل می‌شود. با ورود مظاهر مدرنیته به ایران و اوج‌گیری آن در عصر قاجار، منبر علمای شیعه به رسانه‌ای علیه نظام حکومتی قاجار تبدیل شد. محتوای سیاسی - اجتماعی که بر منبرها خوانده می‌شد، مشروعیت مذهبی خاصی یافت و از حدود مشروعیت سیاسی حکومت فراتر رفت. اشاعه اصول فقه، خطبه‌خوانی، ذکر داستان‌های مذهبی، حمایت از اشعار مذهبی با صبغه شیعی و عاشورایی و بازنمایی حماسه عاشورا از جمله کارکردهایی بود که علیه مدرنیته و مظاهر آن به راه افتاد. علما و شاعران و مذهب‌یون شیعه از این معبر برای آگاه کردن ملت از وقایع سیاسی و اجتماعی سود می‌جستند.

به تدریج مقتل‌خوانی که واقعه عاشورا را بازتاب می‌داد، به شکل‌گیری رفتار اجتماعی انجامید که ایجاد تقابل‌های دوسویه، از مهم‌ترین ویژگی‌های آن بود. در متون عاشورایی، امام حسین (ع) نماد ایمان در روز عاشورا معرفی شد و تقابل خوبی و بدی در جریان حکومت بر ضد قدرت حاکم و مظاهر روشنفکرانه غرب به کمک ادبیات عاشورایی و عرفانی به تصویر کشیده شد.

با توجه به رویکرد گفتمانی برای تحلیل تاریخی، می‌توان به دو گفتمان کلی در دوران قاجار اشاره کرد؛ نخست گفتمان سنتی و دوم گفتمان مدرنیته. در قالب این رویکرد، تقابل میان مدرنیته و سنت را باید تقابل دو گفتمان متفاوت و متضاد خواند که هریک با دارا بودن مجموعه زبانی متفاوت، تاریخ اجتماعی - فرهنگی این دوره را رقم زدند. گفتمانی دینی در شعر عاشورایی - با محوریت عرفان، حقیقت، مطلقیت، یقین، تقدس، تقدیر، آخرت‌گرایی و پرهیزکاری از نظر ماهوی - با گفتمان تجدد - که بر واقعیت، شکاکیت، دنیامحوری، نتیجه‌گرایی و سودانگاری تأکید می‌ورزید - در تضاد کامل قرار داشت.

از نظر سیاسی و اجتماعی، در گفتمان کلی، در برابر عقب‌ماندگی ایران نوگرایی و دین‌مداری شکل گرفت که هریک در درون خود خرده‌گفتمان‌های متعددی داشت. جریان نوگرا راه‌حل عقب‌ماندگی را در گرفتن تمدن غرب می‌دانست؛ اما گفتمان دینی موضعی کاملاً درونی در مقابل تجدد و عقب‌ماندگی اتخاذ کرد و رجوع به اسلام و مظاهر تشیع را راه‌حل اصلی دانست.

رویارویی ایرن با تمدن غرب، به تعبیری مهم‌ترین اتفاق فرهنگی بعد از ورود اسلام به ایران به شمار می‌رفت. «اکثر مورخان سرآغاز برخورد را دوره صفویه می‌دانند و رفت‌وآمد سیاحان و یا چند جنگ

نافرجام در خلیج فارس را نشانه این برخورد می‌شمارند» (بهنام، ۱۳۹۰: ۱۴). با وجود این، عده‌ای معتقدند که ایران سده هفدهم میلادی (۱۰۷۹-۹۷۹ ش.) هیچ نوع وابستگی به غرب نداشته و ارتباط ایران با اروپا بیشتر در قالب مراودات نظامی و تجاری بوده است (میلانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶). به هر ترتیب، مسلم است که از زمان صفویه تا ابتدای حکومت قاجار، ارتباط ایران با دنیای غرب و رویارویی با مدرنیته غربی بیشتر در قالب مراودات نظامی بود. شاید بتوان تعیین‌کننده‌ترین اتفاق مرتبط با تجدّد در عصر قاجار را جنگ‌های ایران و روس دانست. عباس‌میرزا تحت تأثیر شکست‌های ایران در جنگ‌های با روسیه، بازسازی ارتش و بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن غرب را لازم دانست. از سویی دیگر شخصیت سیاسی برجسته‌ای مانند امیرکبیر در صدد بود تا افزون‌بر تمهیدات نظامی، دستاوردهای علمی و صنعتی اروپا وارد ایران شود. پس از او مشیرالدوله به سبب دل‌بستگی به مدرنیته غربی، به تدریج زمینه‌های غلبه وجه ایدئولوژیک تجدّد اروپایی را برای ایرانیان مهیا کرد؛ مشروطیت نتیجه این نوع آگاهی ایرانیان از مزایای اجتماعی و فرهنگی مدرنیته بود (همان: ۱۰۸-۱۱۴).

## ۲-۲. عمّان سامانی و ادبیات شیعی

قرن دهم را می‌توان قرن حمایت از ادبیات شیعی و تشویق شاعران به سوگ‌سروده‌های مذهبی در وصف واقعه کربلا دانست. در دوره قاجار و پس از تثبیت رسمی مذهب تشیع در ایران، همچنان این مضمون در شعر شاعران ادامه یافت و به رونق آن افزوده شد. البته بسیاری معتقدند که آثار و اشعار عاشورایی این دوره، قرن دهم تا نیمه قرن دوازدهم، جنبه‌های ادبی و مستندات تاریخی ندارد و نمی‌توان همه آنها را جزو ذخایر گرانبهای فرهنگی و هنری زبان فارسی به شمار آورد.

سوگ‌سروده‌های عاشورایی در ادوار مختلف شعر فارسی آنقدر گسترده و تأثیرگذار بود که برای آن ابعاد و خوانش‌های مختلفی قائل شده‌اند. مهم‌ترین این خوانش‌ها عبارت است از:

- خوانش اساطیری و اسطوره‌سازی؛
- خوانش عاطفی و احساسی؛
- خوانش عرفانی؛
- خوانش براندازی و عدالت‌خواهانه؛
- خوانش ارزشی و مکتبی (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

گاهی برخی از این خوانش‌ها به اقتضای زمانه پررنگ شده و در نتیجه ابعاد دیگر آن مغفول مانده است. یکی از این ابعاد مغفول‌مانده تا دوران قاجار، بُعد و جنبه عرفانی است؛ در حالی که مقدار توجه برانگیز و شاید بیش از نیمی از سرمایه ادب فارسی را ادبیات عرفانی ما تشکیل می‌دهد که بی‌گمان با زندگی و فرهنگ و دل‌بستگی توده‌های مردم پیوند ناگسستنی دارد و در حقیقت باید آن را ادبیات مردمی فارسی نامید. «برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت اباعبدالله به تناسب زبان، جنبه‌های پرخاشگری آن است، برداشت محتشم کاشانی جنبه‌های تأثیرگذار آن است، برداشت عمّان سامانی یا صفی‌علیشاه از این نهضت برداشت‌های عرفانی، عشق الهی و پاکبازی در راه حق است» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۹۵). خوانش



عرفانی از حادثه عاشورا، مبتنی بر این جهان‌بینی توحیدی است که انسان کامل (خلیفة‌الله) در حادثه عاشورا در وجود قهرمان این حادثه یعنی حضرت امام حسین (ع) تبلور یافته است. عمّان سامانی یکی از شاعران آیینی دوران قاجار است که خوانشی عرفانی از حادثه عاشورا ارائه داد.

عمّان از شاعران تأثیرگذار انجمن‌های ادبی اصفهان از جمله انجمن ادبی «ابوالفقرا» و «عنقا» بود و با شاعرانی مانند آشفته، مسکین، پرتو و دهقان مصاحبت داشت (همای، ۱۳۴۲: ۹۲) طریقت تصوّف عمّان، نعمت‌اللهی بود و با تأمل در عرفان، مضامین بسیاری از عرفان نظری را در *گنجینه‌الأسرار* به ظهور رسانید. عمّان به برداشت‌های ناب از عرفان اسلامی و تطبیق آنها با حوادث کربلا و روز عاشورا همراه با تصاویر بدیعی توجه داشت. منظومه *گنجینه‌الأسرار* در روزگاری به سرانجام رسید که مخالفت علما با مظاهر و جلوه‌های مدرنیسم و هجده‌های غربیان در برپایی هرچه باشکوه‌تر آداب و شعائر مذهبی، به‌ویژه مراسم مذهبی عاشورا، به‌صورت جدی پیگیری می‌شد. در تلاطم مخالفت علما با مظاهر مدرنیسم، منظومه‌ای به رشته تحریر درآمد که سخنگوی حقیقی عشق بود؛ عشقی که در جان و تن شاعر پنهان بود و تجلیات آن را به زیبایی هرچه تمام‌تر در حادثه عاشورا به تصویر کشید.

عمّان در طریقت پیرو مذهب نعمت‌اللهی بود. در زمان قاجار دو فرقه نعمت‌اللهیه و ذهبیه از دیگر سلسله‌های تصوّف رایج‌تر بودند. در این دوران درویشان نعمت‌اللهی با قدرت بیشتری به فعالیت و ترویج عقاید خود می‌پرداختند. «مؤسس این سلسله که نورالدین نعمت‌الله ولی بود نسبت خود را به شاه نعمت‌الله سرسلسله خویش در ماهان می‌رساند» (زرین‌کوب، ۱۳۹۵: ۱۹۹).

در جریان گرایش‌های فرقه‌ای و اوضاع آشفته عصر قاجار، تصوّف یک بار دیگر علیه مظاهر بیگانه قیام کرد. یکی از این گرایش‌ها، سلسله نعمت‌اللهیه بود که عمّان به پیروی از اندیشه‌های آنان *گنجینه‌الأسرار* را سرود. مقابله عرفان در بُعد دینی و عاشورایی علیه مظاهر مدرنیته در عصر قاجار را نوعی واکنش «بنیادگرا» می‌توان دانست. «بنیادگرایی به‌دنبال اصلاح جامعه براساس عقاید مذهبی است. بنیادگرایان خواهان تغییر قوانین، اخلاق، هنجارهای حاکم بر جامعه و حتی اصلاح نظام سیاسی هستند، آنها بیشتر از آنکه به‌دنبال جامعه‌ای مدرن باشند، متمایل به جامعه‌ای سنتی‌اند» (بهار، و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۳)؛ بنابراین احیای عرفان و بنیادگرایی یکی از راهکارهای شاعران و عارفان در مقابله با مظاهر مدرنیته بود. نظامی گنجوی پیشگام عمّان سامانی در عرفان و عشق و حماسه است. عمّان سراینده منظومه‌ای عاشقانه نیز هست. آنچه امام حسین (ع) و یارانش در منظومه او انجام می‌دهند، عین عرفان و عشق و حماسه است. از این نظر شاید او نام منظومه خود را به پاس مخزن‌الأسرار نظامی، *گنجینه‌الأسرار* می‌گذارد تا حق او را نیز ادا کند؛ اما عمّان اهل تقلید صرف نیست. ادونیس معتقد است «تجدد شعری هنگامی درست است که مطابقت تام با قدیم داشته باشد» (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶)؛ بنابراین اگر وی بخواهد تجدیدی نسبت به استاد خود، نظامی در نام‌گذاری منظومه‌اش داشته باشد، این مطابقت را حفظ می‌کند (خدابنده سامانی و رادفر، ۱۳۹۴: ۸۰۳). برخلاف جریان مدرنیسم که در آن همه چیز با خرد و تعقل انسانی، پوچی و گرایش‌های مادی در تعامل است، عمّان سامانی حادثه عاشورا برپایه بینش وحدت وجود بنا نهاد. در ادامه به تقابل سنت و مدرنیته

برپایه اشعار عمّان سامانی می‌پردازیم.

### ۳- تقابل سنت و مدرنیته در گنجینه‌الأسرار

#### ۳-۱ سرگردانی انسان مدرن در تقابل با هدفمندی انسان کامل در دشت کربلا

پرسه‌زدن و بی‌هدفی مهم‌ترین ویژگی انسان مدرن است؛ انسانی که در پشت نقابی شاد، چهره تلخ و درهم خود را مخفی کرده است و سوای لذت آنی و مقطعی، چیزی از دنیا مطالبه نمی‌کند. پرسه‌زنی انسان مدرن، نمودار آینده مبهم و تاریک اوست که یکنواختی و بی‌هدفی‌اش او را اسیر خود کرده است. قهرمان دنیای مدرن بی‌هدف است؛ رنگ‌ها برای او معنا ندارد و جهان آراسته را تنها برای لذت‌های آنی خود می‌خواهد. امیال و اعمال ظلمانی او با جنایت و مکافات‌های سهمگین در این دنیا در پیوند است که طبیعتی زشت و بی‌پروا را مقابل دیدگان او ترسیم می‌کند. «عزت و تنهایی حاصل از زندگی شهری و سرگردانی و پرسه‌زنی انسان مدرن او را با هرچه که منشأ و منبع خیر و زیبایی است، بیگانه می‌سازد و دنیایی سراسر از ناپاکی و عدم امنیت را پیش روی او ترسیم می‌کند» (آشوری، ۱۳۷۴: ۵۳).

اما عشق اکسیری است که انسان مدرن را از ورطه تباهی و ابتذال نجات می‌بخشد و به حیات او هدف می‌دهد. امام حسین (ع) فردی است که صفات الهی را در خود متجلی کرده و از این منظر انسان کاملی است که به حقیقت هستی دست یافته است. عشق سبب یگانگی عاشق و معشوق می‌شود و امام (ع) را به انسان به‌حق پیوسته و وارسته‌ای تبدیل می‌کند که به تمام‌معنا کامل است و کمال او شمه‌ای از مقامات عرفانی ایشان را بازگو می‌کند؛ در شعر عمّان سامانی، عاشق و معشوق یکی است؛ گرچه در ظاهر این دو، از هم جدا هستند، سرانجام به انسان کاملی اشاره دارد که تجلی وجودی یگانه حق است:

باز ساقی برکشید از دل خروش	گفت ای صافی دلان دُردنوش
مرد خواهم همتی عالی کند	ساغر ما را ز می خالی کند
انبیا و اولیا را بیا نیاز	شد به ساغر گردن خواهش دراز
جمله را دل در طلب خم به جوش	لیک آن سرخیل مخموران خموش
سربه بالا یکسر از برنا و پیر	لیک آن منظور ساقی سربه زیر
هریک از جان همتی بگماشتند	جرعه‌ای از آن قدح برداشتند
باز بود آن جام عشق ذوالجلال	همچنان در دست ساقی مال مال
جام بر کف منتظر ساقی هنوز	الله غیبت آمد غیرسوز

(سامانی، ۱۳۷۹: ۱۰)

عمّان بر این باور است که امام حسین (ع) جانی است که در آینه حق خود را دید و از این روست که ساقی کامل است و از ضعف بصیرت‌هاست که میان او (مظهر انسان کامل) و حق تعالی می‌توان تفاوت دید:

جمال و آینه و عشق و عاشق است یکی      بیان آن ز موحد بگونه از احوال

(همان: ۱۶۷)

انسان کامل در سراسر حادثه کربلا یک تن است و از این‌روست که بین امام حسین (ع) و حضرت علی‌اکبر (ع)، مظهر ولایت مطلقه حق در حادثه کربلا، تفاوتی وجود ندارد. عمّان در گفت‌وگویی عاشقانه، امام حسین (ع) و علی‌اکبر (ع) را تجلی حضرت حق دانسته و از این‌رو ایشان را شایسته کربلایی شدن به درگاه حق می‌داند:

گفت کای فرزند مقبل آمدی      آفت جان، رهزن دل آمدی  
 کرده‌ای از حق تجلی ای پسر      زین تجلی فتنه‌ها داری به سر  
 نیست اندر برم آن والانگار      از تو بهتر گوهری بهر نثار  
 هرچه غیر از اوست سداً راه من      آن بت است و غیرت من بت‌شکن  
 (همان: ۱۰۷)

حضرت در ادامه از وجود یگانه خود و فرزند پرده برمی‌دارد و راز یگانگی خود و فرزند را در این نکته بیان می‌کند که چون حجاب حق برافتد و پرده‌ها کنار رود، تجلی حق در هر شکل و صورت که باشد، خود را می‌نمایاند:

آن حجاب از پیش چون دور افکنی      من تو هستم درحقیقت تو منی  
 چون تو را او خواهد از من رو نما      رو نما شد جانب او رو نما  
 (همان: ۱۰۴)

عمّان در ضمن روایت و تفسیر وقایع روز عاشورا نقل می‌کند که امام حسین (ع)، از صفات بشری عاری شده و بدین ترتیب به مقام والای انسان کامل دست یافته است؛ اما در دنیای مدرن، انسان بی‌هدف و سرگشته است و به‌جز ابتدال و پوچی غایتی برای او متصور نیست. در تصویر کشیده‌شده انسان در عرفان عاشورایی، دنیای سنتی و شعر مذهبی و آیینی ایران، سراسر جان انسانی از صفات بشری عاری است؛ امام حسین (ع) راز این مقام خود را در گوش جان حضرت علی‌اکبر (ع) چنین به تصویر می‌کشد:

از فنا مقصود ما عین بقاست      میل آن رخسار و شوق آن لقاست  
 من در این شرّ و فساد ای با فلاح      آمدستم از پی خیر و صلاح  
 ثابت است اندر وجودم یک قدم      همچنین دیگر قدم اندر عدم  
 در شهودم دستی و دستی به غیب      در یقینم دستی و دستی به ریب  
 رویی اندر موت و رویی در حیات      رویی اندر ذات و رویی در صفات  
 دستی اندر لیل و دستی در نهار      در خزان دستی و دستی در بهار  
 مرا اندر امور از نفع و ضرر      نیست شغلی مانع شغل دگر  
 نیستم محتاج و بالذاتم غنی      هست فرع احتیاج این دشمنی  
 (همان: ۲۳-۱۲۵)

### ۲-۳ فردگرایی در مدرنیته در مقابل اتحاد الهی در عرفان عاشورایی

بی‌تردید می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی و محور اساسی مدرنیته، شکل‌گیری فردگرایی به‌منزله چهره اصلی

جهان مدرن است. «مدرنیته نظامی از اندیشه‌ها و ارزش‌هاست که به پیدایی فردگرایی در جهان مدرن انجامید: از این جهت تمدن مدرن با سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از بنیاد، متفاوت است؛ چون این تمدن اولین و تنها تمدنی است که به فرد به‌مثابه موجودی اخلاقی، خودمختار و مستقل بها می‌دهد» (جهانگلو، ۱۳۹۰: ۱۰). از اینجاست که انسان خود حاکم سرنوشت خویش می‌شود و در واقع این اندیشه دکارت است که انسان را مرکز جهان معرفی، و همه‌چیز را به هدف برای او تبدیل می‌کند. به این ترتیب انسان‌گرایی یا انسان‌محوری اصل و ریشه مدرنیته است. انسان در سوژه مدرنیسم، اصل و محور می‌شود و برجستگی خاصی می‌یابد.

ذهنیت و فردیت و اصالت انسان، جای اصالت خدامحور را می‌گیرد؛ انسان مدرن از سرانگشتان خدا دور افتاده است و خود را دارای چنان قدرتی می‌داند که می‌خواهد کهکشانش را بر دوش بکشد و به هستی عمق و غنای بیشتر بدهد.

آنچه در عرفان اسلامی و در شعر عرفانی عمان متجلی است، برخلاف مدرنیته و فردگرایی آن، اتحاد و همدلی است. «عمان در طرح نظریه انسان کامل و اتحاد و همدلی آن در گنجینه‌الأسرار، متأثر از تعالیم تشیع است؛ یعنی مکتبی که مفهوم انسان کامل را در ایدئولوژی امامت نهفته می‌داند و معتقد است وجود پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار نمونه‌های عینی انسان کامل‌اند» (پناهی و حیدری، ۱۳۹۵: ۵۱۸). چنین انسانی تنها یک «فرد» نیست و اندیشه‌های او اعتقاد جمعی است که از ولایت تکوینی انسان کامل و امامت وی بر جان و روح انسان نشأت می‌گیرد.

هیچ می‌دانی تو ای صاحب‌یقین      چیست اینجا سرّ خرق آستین  
یعنی: «آگه شو که ما پاینده‌ایم      تا ابد ما تازه‌ایم و زنده‌ایم  
ناجی آن کوراه ما را سالک است      غیر ما هر چیز بینی، هالک است  
عار داریم از حیات مستعار      کشته‌گشتن هست ما را اعتبار  
هم فنا را هم بقا را رونقیم      فانی اندر حق و باقی در حقیم  
(سامانی، ۱۳۷۹: ۴۴)

شاعر در بیان تجلی کردن جمال بی‌مثال حسینی از روی معنی در آینه وجود زینب (س) گوید:  
قابل اسرار دید آن سینه را      مستعد جلوه آن آینه را  
آفتابی کرد در زینب ظهور      ذره‌ای، زان، آتشش وادی ظهور  
از تجلی‌های آن سرو سهی      خواست تا زینب کند قالب تهی  
(همان: ۳۳۳-۳۳۴)

عمان در منظومه گنجیه‌الأسرار، به ترسیم بُعد عرفانی و فرازمینی انسان کاملی می‌پردازد که پیشوا و امام شیعیان است و در تداوم مقامات طریقت و مراتب شریعت و ارشاد پیروان، برای نیل به محبوب از فردیت خود می‌گذرد و خداوند او را به نوشیدن فرامی‌خواند. دیدگاه مبتنی بر وحدت وجود که در سراسر منظومه عمان سامانی وجود دارد، برخلاف فردگرایی انسان دنیای تجدد، علیه تفرید می‌شورد و همه

جان‌ها را از او می‌داند و فریاد امامی را منعکس می‌کند که دُرد ناب و صاف شراب مردافکن را نوشیده است:

پس ندا داد او نه پنهان، بر ملا  
 جمله ذرات از جا خاستند  
 این نه جام عشرت، این جام ولاست  
 کالصَّلا ای باده‌خواران! الصَّلا!  
 ساغر می را ز ساقی خواستند  
 دُرد او درد است و صاف او بلاست  
 (همان: ۲۴۰-۲۴۱)

این ودیعت را پس از من حامل اوست  
 اتحاد ما ندارد حدّ و حصر  
 من کی‌ام؟ خورشید، او کی؟ آفتاب  
 واسطه اندر میان ما تویی  
 عین هم هستیم ما بی کم‌وکاست  
 بعد من در راه وحدت، کامل اوست  
 او حسین عهد و من سجاد عصر  
 در میان بیماری او شد حجاب  
 بزم وحدت را نمی‌گنجید دویی  
 در حقیقت واسطه هم عین ماست  
 (همان: ۳۳۹-۳۴۰)

گشت تیغ لامثالش گرم‌سیر  
 ریخت بر خاک از جلادت خون شرک  
 این دویی باشد ز تسویلات نفس  
 از میان رفت آن منی و آن تویی  
 از پی اثبات حق و نفی غیر  
 شست ز آب وحدت از دین رنگ و چرک  
 من توام، ای من تو در وحدت، تو من!  
 شد یکی مقصود و بیرون شد دویی  
 (همان: ۸۳-۸۴)

در عرفان، انبیا و اولیای الهی و به‌ویژه سلحشوران دشت کربلا اکمل و زبده عشاق‌اند که از هر جهت برای گرفتن جام الست و باده عشق سزاوارند؛ از این رو آن هنگام که سرور و سالارشان ندا سر داد، به ندای او هر چند با تعداد اندک خود، لبیک گفتند:

جمله را کرد از شراب عشق مست  
 یادشان آورد آن عهد الست  
 (همان: ۲۷۹)

ز انبیا و اولیا، از خاص و عام  
 نوبت ساقی سرمستان رسید  
 گفت اینک آمدم من ای کیا  
 لاجرم زد خمیه عشق بی‌قرین  
 کرد بر وی باز، درهای بلا  
 جای پا باید به سر بشتافتن  
 عهد هریک شد به عهد خود تمام  
 آنکه بُد پا تا به سر مست، آن رسید  
 گفت از جان آرزو مندم بیا  
 در فضای ملک آن عشق آفرین  
 تا کشانیدش به دشت کربلا  
 نیست شرط راه، رو برتافتن  
 (همان: ۲۷۲-۲۷۷)

### ۳-۳ بیگانگی و انزوا در مدرنیته در مقابل روح جمعی در عرفان عاشورایی

انسان محوری‌ترین سوژه دنیای مدرن است. تنهایی انسان از سویی در دنیای مدرن، زاییده عصر ماشین و

مظاهر آن بود که اندک‌اندک به همه بنیان‌های اندیشه در جهان رسوخ کرد. زندگی صنعتی و ماشینی با مظاهر وارداتی خود قصد داشت انسان را دچار «یأس فلسفی»، «تنهایی» و «بیگانگی از جامعه» کند که با تنهایی زاهدانه و عزلت صوفیانه در عرفان شرقی همسویی نداشت. «تنهایی در دنیای مدرن پیامد فردگرایی بود که می‌توان آن را برجسته‌ترین بیماری زندگی جدید به حساب آورد» (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۳). تفرّد و بیگانگی از خویشتن برای انسان مدرن معنا دارد؛ اما برای عاشقان جان‌فشان عرصه کربلا، تنها فناء فی‌الله و بقاء بالله است که فردیت را از میان می‌برد و عبد را در معبود مستحیل می‌گرداند:

دیگر از ساقی نشان باقی نبود      ز آنکه میخواره جز ساقی نبود  
شد تهی بزم از منی و از تویی      اتحاد آمد به یک سو شد دوی  
متحد گردند با هم این و آن      هر دو را مویی نگنجد در میان  
می‌نیارد کس به وحدتشان شکی      عاشق و معشوق می‌گردد یکی  
(سامانی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۷)

خاک بر فرق تن خاکی کنند      جای در آتش ز بی‌باکی کنند  
دست بر شیدایی از مستی زنند      پا ز مستی بر سر هستی زنند  
(همان: ۷۳)

اوج دلداگی و عاشقی از نظر عمّان در کربلا تا جایی است که همه اشیا جاندارند و در این حادثه شریک و سهیم هستند؛ از مشک گرفته تا خنجر و تیغ و شمشیر و سپر؛ برای مثال وقتی حضرت علی اکبر<sup>(ع)</sup> از پدر اجازه می‌گیرد تا به میدان برود، حضرت سیدالشهدا خطاب به ایشان چنین می‌گوید:

خوش نباشد از تو شمشیر آختن      بلکه خوش باشد سپر انداختن  
مژه داری احتیاج تیر نیست      پیش ابروی کجست شمشیر چیست  
تیر مه‌ری بر دل دشمن بزن      تیر قه‌ری گر بود بر من بزن  
(همان: ۱۲۷)

در صحنه عاشقی در کربلا، تمام جان و دل و جسم یاران امام به عشقبازی با حضرت حق می‌پردازند. این حس همدلی تا بدانجاست که وقتی حضرت عباس<sup>(ع)</sup> به فرات می‌رود تا آب بیاورد، دیگر نه رود فرات یک رود معمولی و نه آب ریخته‌شده در مشک، آب عادی است.

می‌گرفتی از شطّ توحید آب      تشنگان را می‌رساندی با شتاب  
عاشقان را بود آب کار از او      ره‌روان را گرمی بازار از او  
(همان: ۹۰)

### ۳-۴ نسبی‌گرایی دنیای مدرن در تقابل با قطعیت دنیای سنتی

یکی از مهم‌ترین آثار و نتایج تفکر مدرن، نسبی‌گرایی، نبود قطعیت، جزمیت و تکثرگرایی در شیوه نگرش نسبت به پدیده‌ها و موضوعات دنیای مدرن است. نسبی‌گرایی در مدرنیسم، سبب می‌شود مخاطب جهان حاضر با آگاهی‌های کذب روبه‌رو باشد که به راحتی هضم‌شدنی نیستند. ریشه نظریات آگاهی کذب و

نسبی‌گرایی بر این اندیشه استوار است که بسیاری از ایدئولوژی‌ها منعکس‌کننده واقعیت‌ها نیستند و همین امر سبب تشکیک و بیماری روانی انسان مدرن می‌شود.

در چنین دنیایی حقیقت محض وجود ندارد؛ ساختن دنیا ناگهان تمام می‌شود و مخاطب چنین جهانی به بن‌بست می‌رسد. نسبی‌گرایی به استحاله مفهوم گرایید و بدین ترتیب تقابل سنت و تجدد در مذهب و عرفان و دنیای جدید به خوبی خود را نشان داد.

برخلاف نسبی‌گرایی دنیای مدرن، در مظاهر سنت، قطعیت و جزمیت وجود دارد؛ زیرا عارفان معتقدند انگیزه آفرینش، عشقی و حُبّی است و همه چیز نیز به صورت قطعی، مظهر تجلی آفریدگار است. «در عرفان ابن عربی و پیروانش، موجودات قبل از اینکه قدم به عرصه هستی و عالم ناسوت بگذارند و لباس هستی امکانی را در عالم وجود بر تن کنند، در عالم حق تعالی و مقام ذات حق وجود عینی، علمی، اسمی و قطعی داشتند» (دهباشی، ۱۳۶۸: ۹۸).

خلقت جهان در عرفان، امری قطعی است که حاصل عشق حضرت حق تعالی به شناخته‌شدن خود و تجلی ذاتی اوست. این موضوع یکی از بن‌مایه‌های سترگ عرفان اسلامی است و به زیبایی هرچه تمام‌تر در گنجینه‌الأسرار متجلی شده است. عمان با اشراف بر این مطلب، از این حقیقت قطعی که جهان بر پایه آن بنا شده است، تحت عنوان تجلی دوم و اظهار شأن مراتب در محضر حق و امانت عشق در وجود امام حسین (ع) به انسان کامل، با برداشتی شاعرانه، یاد می‌کند. بار امانت عشق آن حقیقت محضی است که مخاطب آن در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) بار این امانت را بر دوش می‌کشد:

ساقی‌ای با ساغری چون آفتاب	آمد و عشق اندر آن ساغر شراب
باز ساقی گفت تا چند انتظار	ای حریف لابلالی سر برآر
ای قدح‌پیمما درآ هویی بزن	گوی چو گانگت سَرم، گویی بزن
زینت‌افزای بساط نشأتین	سرور و سرخیل مخموران حسین
گفت آن کس را که می‌جویی منم	باده‌خواری را که می‌جویی منم

(سامانی، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۱)

### ۵-۳ پارانویا در هنر مدرن و عقلانیت آن در مقابل عشق عرفانی

شک، تردید، نبود قطعیت، احساس ترس، تصور گناه، ناامیدی، اندوه، بدگمانی و پوچی گزاره‌های فکری مدرنیته است. با ورود مظاهر تمدن غربی به ایران، نمودهای این نوع از شک و تردیدها و بی‌ثباتی در اندیشه‌های دینی یکباره به هنر و ادبیات و جامعه هجوم آورد. پارادایم مدرن با معرفت‌شناسی عقلانی راه را بر هرگونه تفکر عاشقانه و غیرعقلانی سد کرد. آزادی فردی از هر چیزی با ارزش‌تر شد و در اولویت قرار گرفتن فرد و احساس او، غایت این جهان را شکل داد.

اما در عرفان عاشورایی طی وادی طریقت جز با باور محکم و استوار ممکن نیست. حضرت عباس (ع) سالکی است که دلش نلرزید و با همتی مردانه پای در راه نهاد و از شط یقین، آب حقیقت برگرفت تا

هم‌پیمانانش را نیز سیراب کند:

کرده از شط یقین آن مشک پر      مست و عطشان همچو آب‌آور شتر  
(همان: ۳۹)

آنچه در عرفان عاشورایی مطرح است، نه عقلانیت، بلکه مذهب عشق و عاشقی است. مذهب عشق از همه‌کس و همه‌جا بریدن و پیوستن به معشوق ازلی و ابدی است. عشق فراتر از حسابگری‌های معمول است. در عرفان عاشقانه عاشورایی، کار امام حسین<sup>(ع)</sup> در چارچوب عقل حسابگر معاش‌اندیش نمی‌گنجد.

ساقیا جام دگر لبریز کن      آتش ما را ز آبی تیز کن  
تا خرد ثابت بود بر جای خویش      مدعا را پرده می‌گیرد به پیش  
سرخوشم کن زان به‌جان پرورده‌ها      تا توهم را بسوزم پرده‌ها  
(همان: ۲۱)

عقل را با عشق تاب جنگ کو؟      اندر اینجا سنگ باید سنگ کو؟  
(همان: ۳۸)

بزرگان بسیاری امام حسین<sup>(ع)</sup> را از رفتن به سوی کوفه منع کردند و در ظاهر پیشنهاد آنها عاقلانه و مبتنی بر تحلیل بود؛ اما شعله‌های عشق، برخلاف عقل و بدبینی‌های آن، آتش مقدسی در وجود امام شعله‌ور کرده بود که جز با شهادت فرونشاندن نمی‌شد. این عاشقی و مرگ برای امام چیزی به‌جز جشن و پایکوبی نبود:

امتحانشان را از روی سرخوشی      بیش گیرد شیوه عاشق‌کشی  
(همان: ۱۳۲)

نگاه عرفانی به این حادثه، نگاهی عمیق از اوج عرفان و حماسه است. برای عمان سامانی، عاشورا تنها حادثه یک نبرد و تشنگی امام حسین<sup>(ع)</sup> و یارانشان نبود؛ بلکه واقعه‌ای سترگ بود که در آن عاشقان پاک‌باخته، جان خود را در راه عاشقی به کف گرفته تا همه جهانیان آگه شوند که:

جان به کف بگرفته از بهر نیاز      چشمشان بر اشتیاق دوست باز  
(همان: ۷۹)

آنچه امام حسین<sup>(ع)</sup> را به قیام واداشت، نهایت عشق بود؛ عاشقانی که با جان و دل مردن را به آغوش کشیدند:

سرخوشم کان شهریار مهوشان      کی به مقتل پا نهد دامن‌کشان  
عاشقان خویش بیند سرخ‌روی      خون روان از چشمشان مانند جو  
(همان)

واقعه کربلا در عشق متلاطم است؛ زیرا امام حسین<sup>(ع)</sup> عاشقی است که برخلاف انسان سرگردان و تنهای دنیای مدرن، بر اثر عبادت و ریاضت و عشق به خدا به مقام خداگونگی رسیده است:



شاه گفت ای محرم اسرار ما      محرم اسرار ما از یار ما  
از میان رفت آن منی و آن توویی      شد یکی مقصود و بیرون شد دوویی  
(همان: ۱۱۴)

و از همین روست که کشته شدن امام حسین<sup>(ع)</sup> فانی شدن عاشقانه در وجود حق است:

از فنا مقصود ما عین بقاست      میل آن رخسار و شوق آن لقاست  
شوق این غم از پس آن شادی است      این خرابی بهر آن آبادی است  
من در این شرّ و فساد ای باصلاح      آمدستم از پی خیر و صلاح  
ثابت است اندر وجودم یک قدم      همچنین دیگر قدم اندر عدم  
رویی اندر موت و روئی در حیات      روئی اندر ذات و روئی در صفات  
(همان: ۱۱۷)

حادثه عاشورا برای امام حسین<sup>(ع)</sup> عاشق که وصال به معشوق حقیقی را در سر داشت، وصل در حلقه سالکان و سیراب شدن از چشمه سار معرفت بود. فردیت‌گرایی و احساس تنهایی از معانی‌ای بود که با ورود مدرنیسم، همه شاخه‌های ادبیات و هنر را در سراسر جهان در بر گرفت. محوریت حس و تجربه در کنار آمیخته بودن هر تجربه با ذهنیت، راه را برای رسیدن به یک برداشت کاملاً قطعی و یکسان جمعی بست و در گستره این پارادایم‌های مدرن، معیار و ملاک هر آنچه وجود داشت بر حس و تجربه قرار گرفت. «نقطه عزیمت این نواندیشی‌های فلسفی و علمی، فرانسیس بیکن ۱۶۲۶-۱۵۶۱ م. بود. او با نقد روش سنت که مبتنی بر منطق ارسطویی بود، اساس روش علمی جدید، یعنی روش تجربی را پایه‌ریزی کرد» (کرباسی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷). خلاصه اساس این روش را در محورهای زیر می‌توان دید:

- شک در تعالیم پذیرفته شده قدما؛

- جایگزینی روش قیاسی با روش تجربی؛

- محدود کردن غایت و غرض شناخت در مهار طبیعت (همان).

حاصل این ارمغان مدرنیته، تحوّل، دگرگونی، نزاع، کشمکش، تزلزل و تخریب بود. شک در باورداشت‌ها انسان را به جهان پیرامون بدبین کرده بود و آن زمان که «تجربه» معیار و ملاک قطعی بودن یا غیرمنطقی بودن امور را گرفت، این پرسش مطرح شد که «چگونه می‌توان به یقینی دست یافت که تجربه ضامن آن باشد؟» (اسپینوزا، ۱۳۸۲: ۴۹).

در نتیجه این تفکر، اصالت عقل مدنظر قرار گرفت. روح فلسفه جدید و تفکر عصر جدید، در همه ابعاد اندیشه بشر معاصر رسوخ کرد و اصالت عقل جای خود را به عشق داد و درست از همین گرایش‌های فکری است که انسان نسبت به طبیعت و جهان خارج دید کمی یافت. در جریان خردگرایی و تجربه‌گرایی، مذهب و دین را به شدت تحت الشعاع خود قرار دادند و «در چنین شرایطی بود که گرایش‌های عقلانی، انگیزه‌های مادی‌انگارانه بذره‌های مکتب اصالت تجربه و اصالت معنی را به منصفه ظهور رساندند» (کرباسی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹).

از نظر عمّان سامانی، کربلا صحنه عشق‌بازی است و این عشق‌بازی جهت و مسیری برخلاف فردگرایی، عقلانیت، اصالت تجربه و پوچی دنیای مدرن دارد؛ از این‌روست که شطّ فرات، دیگر رود معمولی نیست و هرچه در این کارزار هست، همه عشق است.

عقل را با عشق تاب جنگ کو اندر اینجا سنگ باید سنگ کو؟  
(همان: ۳۸)

پیش پای شوق زنجیری مکن راه عشق است این، عنانگیری مکن  
گوش عشق - آری - زبان خواهد ز عشق فهم عشق - آری - بیان خواهد ز عشق  
با زبان دیگر این آواز نیست گوش دیگر، محرم این راز نیست  
(همان: ۶۲-۶۳)

عاشقان را بود آب کار از او رهروان را گرمی بازار از او  
(همان: ۹۵)

تا بدانجا که به عالم شهود راه یافته است:

سرخوش از اتمام و انجام عهد شاهد غیبتش هم آغوش شهود  
(همان: ۷۵)

چون خودی را در رهم کردی رها تو مرا خون، من تو رایم خونبها  
(همان: ۸۳)

او در رویارویی با گفتمان مخالف بر آن است که:

با مخالف، پرده دیگرگون زیند با منافق، نعل را وارون زیند  
(همان: ۲۹۲)

#### ۴- نتیجه‌گیری

ایران و ایرانی از نیمه قرن نوزدهم به بعد درگیر مسئله مدرنیته بود و روزه‌روز با این فرایند ارتباط نزدیکی می‌یافت؛ اما به لحاظ مبنایی، با تفکر نوچندان نسبتی نیافت؛ زیرا ذهنیت مدرن از بستر تاریخی و فرهنگی‌ای برمی‌خاست که ایرانیان به آن تعلق نداشتند. ایرانی و ادبیات عاشورایی وارث تاریخ، سنت و علم و فرهنگ بود که از جنبه‌های بسیاری با نگرش مدرن سازگار نبود. فضاهاى ایران عصر قاجار خالی از انگیزه‌هایی بود که در انسان مدرن غربی به صورت یک نظام رفتاری دیده می‌شد و انسان را به کوشش روشمند برای دریافت و فهم عقلانی می‌کشاند؛ از این‌رو تجدیدی که در این ایام ظهور کرد، خام و تاحدّ بسیار زیادی سطحی بود و به سرعت از مسیر اصلی خود منحرف شد. اندیشه مدرن به‌ویژه در مباحث اسلامی و عرفانی بذری بود که در شوره‌زار سرزمین ما آنچنان که باید رشد و پرورش نیافت و متجدّدترین متفکران ما تنها مترجمان نه‌چندان قوی نتایج مدرنیته بودند. روح مدرنیسم بر ادبیات ما حاکم شد؛ اما تغییر و گذار از سنت‌ها در عصری مضطرب، از هم گسسته، کثرت‌گرا و بیمار که تجربه روح مدرن

را در خود داشت، چندان شدت نیافت. مفاهیم و بنیان‌های فکری به‌ویژه در مذهب و مسائل مذهبی، همچنان به‌صورت سنتی باقی ماند. عمّان سامانی نیز یکی از شاعران آیینی و شیعی عصر قاجار بود که با بهره‌گیری از عرفان و اندیشه‌های عرفانی، تصویری از قیام امام حسین (ع) را به نمایش می‌گذارد که مظاهر آن در تقابلی کامل با مدرنیته و جریان‌های آن در عصر قاجار بود.

### پی‌نوشت

۱. منظومه گنجینه‌الأسرار از میرزا عمّان سامانی، ملقب به «تاج‌الشعرا» (م. ۱۳۲۲ ق.). از شاعران نامدار دینی و عاشورایی در سده سیزدهم و چهاردهم قمری است. او از بزرگ‌ترین شاعران مذهبی دوره مشروطه است که استواری سخن پارسی را با سخنی پخته و سنجیده در لایه‌هایی از تاریخ و شعر مذهبی درهم آمیخته است و اثری ماندگار در شعر عاشورایی و حادثه کربلا پدید آورد که آمیخته با برداشت‌های ناب عرفانی است. عمّان در این راه از دو استاد مقدم خود، نیر تبریزی و صفی‌علیشاه پیروی کرد. کتاب گنجینه‌الأسرار سوگ سروده‌ای عرفانی در رثای سیدالشهدا (ع) است که از مثنوی‌های ماندگار در حوزه شعر عاشورایی به شمار می‌آید. در ابتدای منظومه گنجینه‌الأسرار که به کوشش فریدون حدّاد سامانی به چاپ رسیده، چنین آمده است: «میرزا نورالله عمّان سامان بن میرزا عبدالله ذره‌بین میرزا عبدالوهاب بن ملا محمدمهدی بن میرزا عبدالله سامانی و به تاج‌الشعرا مشهور می‌باشد. عمّان به سال ۱۲۵۸ ه.ق در سامان متولد گردید. عمّان سامانی تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب‌خانه‌های محلی فراگرفت و بعد به اصفهان عزیمت نموده و در مدرسه نیماورد در خدمت آخوند کاشی مشغول کسب علم شد و در اواخر عمر به شهر سامان آمده، آثار ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشت؛ از جمله «گنجینه‌الأسرار»، «مخزن‌الدور»، قصاید و غزلیات و معراج‌نامه» (عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۴). از زندگی و شعر عمّان چنین به دست می‌آید که او مردی عالم و فاضل بوده است. «گنجینه‌الأسرار زبده و چکیده ادبیات ایرانی قبل از خود است» (محمّدی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). تلفیق عشق، عرفان و حماسه را می‌توان برجسته‌ترین ویژگی گنجینه‌الأسرار دانست. گنجینه‌الأسرار در قالب مثنوی در بحر رمل به شیوه نظیره‌گویی با کتاب زبده‌الأسرار صفی‌علیشاه سروده شده است.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز.
۳. آجدانی، لطف‌الله (۱۳۹۵). *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: اختران.
۴. آزیون، پتر (۱۳۸۰). «مدرنیته: گذار از گذشته تا به حال»، ترجمه حسینعلی نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، تهران: نقش جهان.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۷۴). *مدرنیته*، تهران: فرهنگ علوم انسانی.
۶. احمدی، بابک (۱۳۷۷). *ما و مدرنیته*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *معمای مدرنیته*، تهران: مرکز.
۸. اسپنوزا، بندیکت (۱۳۸۲). *شرح اصول فلسفه دکارت و تفکر مابعدالطبیعی*، ترجمه محسن جهانگیری،

تهران: سمت.

۹. امین پور، قیصر (۱۳۸۴). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران: علمی و فرهنگی.
  ۱۰. بهاری، بهنام و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مدرنیسم در به وجود آمدن بنیادگرایی اسلامی و (مطالعه موردی نووهابیسم)»، *دوفصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س دوم، ش ۵ و ۶، ۷۳-۴۹.
  ۱۱. بهنام، جمشید (۱۳۹۰). *ایرانیان و اندیشه مدرن*، تهران: فرزانه روز، چاپ سوم.
  ۱۲. پناهی، مهین؛ حیدری، آرزو (۱۳۹۵). «انسان کامل در گنجینه اسرار عمان سامانی شاعر عصر قاجار»، *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*، دوره ۲، شماره ۲/۱، ۵۱۸-۵۳۲.
  ۱۳. خدابنده سامانی، محمدجواد؛ رادفر، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «علل مقبولیت گنجینه الاسرار عمان سامانی در میان آثار عاشورایی منظوم»، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، برگرفته از <https://elmnet.ir>
- ۸۱۵-۸۰۱

۱۴. جهاننگلو، رامین (۱۳۹۰). *موج چهارم*، تهران: نی، چاپ پنجم.
۱۵. دهباشی، مهدی (۱۳۶۸). *شرح رباعیات علامه جلال‌الدین دوانی*، تهران: مروارید.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۵). *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: کومش.
۱۷. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ یازدهم.
۱۸. عمان سامانی، میرزا نورالله (۱۳۷۹). *گنجینه الاسرار*، به اهتمام حسین بدرالدین، تهران: سنایی، چاپ دوم.
۱۹. قیصری، حشمت (۱۳۹۰). «بررسی عرفان عاشورایی در اندیشه مولانا عمان سامانی»، *فصلنامه عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*، دوره ۹، شماره ۳۳، ۱۰۷-۱۳۶.
۲۰. کرباسی‌زاده، علی (۱۳۷۹). *دکارت؛ تاریخ فلسفه غرب*، تهران: مدینه.
۲۱. کومار، کریشان (۱۳۸۰). «مدرنیته و کاربردهای معنایی آن»، ترجمه حسینعلی نودری، *مدرنیته و مدرنیسم*، تهران: نقش جهان.
۲۲. مجاهدی، محمدعلی (۱۳۷۹). *شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی*، قم: صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *حماسه حسینی*، تهران: صدرا.
۲۴. میربلوک بزرگی، فریبا (۱۳۸۴). «سنت و مدرنیته در عرفان مولانا»، *ادیان و عرفان*، سال دوم، شماره ۶، ۱۱۹-۱۵۰.

۲۵. میلانی، عباس (۱۳۸۴). *تجدد و تجلّد دستیزی در ایران*، تهران: آتیه، چاپ دوم.
۲۶. نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۳). *درآمدی بر مدرنیسم در ادبیات*، اهواز: رشش.
۲۷. همایی، جلال‌الدین (۱۳۴۲). *دیوان سه شاعر اصفهان*، تهران: فروغی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی